بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 11 اردیبهشت 1396.

خب در بحث احادیث من بلغ دو تا نکته عرض کنم بعد وارد تنبیهات بحث می شود. یکی اینکه ما یک بحثی را مطرح می کردیم در مورد بلوغ که آیا بلوغ به خبر معتبر باید باشد یا خیر از مرحوم مامقانی در مقباس الهدایه مطلبی نقل شد. این مطلب قبل از مرحوم مامقانی هم وارد شده است. من حالا جستجوی کامل نکردم ولی در عناوین فقهیه داشتم بحث را نگاه می کردم در لا به لای این بحث ها اشاره به این نکته هم هست حالا من عبارتش را می خوانم یک تکه ای از روایتش را یادداشت کردم در ضمن یک بحثی اشکالاتی را مطرح می کند بعد می گوید

و مما ذكر ظهر الجواب عن رابعها، و هو: أن الظاهر من (البلوغ) كونه بدليل معتمد شرعا، و هذا لا يدل على المسامحة، بل يدل على أن المخطئ في الاجتهاد مأجور و مثاب. و الوجه: أن البلوغ أعم،

نمی دانم آن اشکال چهارم مال خودشان بوده است بعد دارند جواب می دهند یا از کسی دیگر نقل کرده اند. این عناوین فقهیه جلد 1 صفحه 429 هست. خب این یک نکته. نکته دوم اینکه بحث آقای داماد را نگاه می کردم می دیدم روایتی را به عنوان روایت عنوان بصری عن أبی عبد الله جزو اخبار من بلغ ذکر کرده است. عبارتی که نقل می کنند همان عبارتی هست که در ثواب الاعمال وارد شده است. خب در ثواب الاعمال روایت از صفوان است به عنوان بصری و اینها ربطی ندارد. خب پیدا است که تحریف و اشتباهی اینجا رخ داده است. در صدد این بودم که ببینم منشأ این بحث چه بوده است دیدم که در بحر الفوائد عبارت این شکلی دارد آن تقریرات آقای داماد جلد 2 صفحه 282 بود در بحر الفوائد دارد

منها ما فی الوسائل ایضا عن کتاب ثواب الاعمال لمحمد بن علی بن بابویه لسنده عن عنوان البصری عن ابی عبد الله علیه السلام من بلغه شیءٌ من الثواب.

من چاپ سابق رسائل در اختیارم نبود که ببینم که چاپ سابق چگونه است ولی در این چاپ هایی که در اختیار ما هست که عنوان بصری نیست و صفوان است. در

سؤال:

پاسخ: نه قبلا چاپ شده است وسائل. ولی چاپ های دیگر

سؤال:

پاسخ: بحر الفوائد طبع قدیم جلد 2 صفحه 65. طبع جدید جلد 5 صفحه 27.

در یک چاپ دیگری از بحر الفوائد به نام ویرایش سوم جلد 4 صفحه 118 اینجا آمده است عنوان بصری را کرده است صفوان بصری بعد در حاشیه گفته است که عنوان بصری غلط است و ما بخواهیم مثلا همین عنوان بصری را کردیم صفوان. دو تا نکته اینجا نکته روشی می خواهم عرض کنم یک نکته اینکه این نحوه چیزی که مرحوم آقای داماد دارند که روایت را از کتب غیر حدیثی نقل کرده اند خب منشأ این است که این اشتباهات رخ داده است. نکته دوم اینکه این مصحّح بحر الفوائد آمده است عنوان بصری را کرده است صفوان بصری، این خلاف قانون تصحیح است. تصحیح باید نسخه مؤلف را متن قرار دهد. به خصوص این جایی که اصلا اشتباه هم کرده است در چیز کردن. اصل قضیه این است که صفوان که در سند بوده است صفوان حالا اشتباهی رخ داده بوده است عنوان خوانده شده است بعد عنوان را به خاطر اشتهار عنوان بصری به عنوان بصری تبدیل شده است. یعنی البصری اش دیگر زیاد است. اگر کسی بخواهد تازه تصحیح هم بکند صفوان خالی باید باشد. نه صفوان البصری. ما صفوان البصری نداریم. آن صفوان هایی که چیز هست بصری نیستند. خب علی أی تقدیر یک نکته ای اینجا عرض کنم عنوان بصری الآن که می گویم عنوان بصری مشهور هست مشهور در لسان متأخرین است و الا در مصادر اصلی حدیثی و رجالی ما اصلا عنوان بصری وجود خارجی ندارد. عنوان بصری یک روایت معروفی هست که اولین بار در مشکات الانوار سبط شیخ طبرسی نوه مرحوم صاحب مجمع البیان مال شیخ علی بن حسن فضل وارد شده است بعد از آن هم مرحوم شهید ثانی در منیه المرید از خط شهید اول و امثال اینها نقل کرده است. و هیچ در منابع در بعضی از چیزها دیدم که گفته است که این از روایات اهل سنت است. اصلا در کتاب های اهل سنت هم تا آنجایی که من مراجعه کردم همچین حدیثی وجود ندارد. حالا از کجا این حدیث در آمده است حدیثی که شیوه های تعبیری اش هم اصلا با شیوه های تعبیر روایات اهل بیت سازگار نیست و به نظرم این چیزها را باید بالکل کنار گذاشت. و خدا رحمت کند مرحوم آقا سید علی قاضی را معروف است که ایشان می گفت که محور چیزهای ایشان روایت عنوان بصری بوده است. این روش ها اصلا روش های نادرست است اگر هم ما می خواهیم به روایات اعتماد کنم محور ریاضت هایمان را روایت قرار دهیم روایت هایی که اصل داشته باشد نه این روایت هایی که در منابع اصلی حدیثی ما وارد نشده است.

سؤال:

پاسخ: مضامین هم چه عرض کنم آن دیگر عالی و غیر عالی، الفاظ آن که الفاظ متناسب اصلا با روایات اهل بیت نیست. بله بعضی تعبیرات این روایت با روایت های مصباح الشریعه تطبیق می کند ولی مصباح الشریعه را هم بنا بر تحقیق مال امام صادق نیست و بحث هایی در موردش دارد که یک کسی می گفت خدمت آقای بروجردی صحبت شد گفت که آقای بروجردی یک تعبیری را گفتند که العبودیه جوهره منها الربوبیه، این را گفتند منبع ندارد. کسی گفت آقا در مصباح الشریعه هست آقای بروجردی فرمودند که شما چطور مصباح الشریعه را حدیث می دانید؟ مصباح الشریعه که مال شهید بلخی است ایشان حالا به هر حال مصباح الشریعه هم مثل روایت عنوان بصری همان مشکلات در موردش هست حالا یک کمی شاید روایت مصباح الشریعه از جهت زمانی قدیمی تر باشد. حالا به تناسب دیشب یک چیزی بود در مورد ولادت حضرت ابا الفضل که آیا منبع معتبر دارد یا خیر یک آقایی گفت که این هم منبع قدیمی ندارد از این جعلیات است ولی جعل قدیمی است. این جوری تعبیر میکرد. حالا هم به هر حال اینها هم بماند.

خب این یک نکته. حالا بیاییم در بحث تنبیهات اخبار من بلغ. تنبیهات اخبار من بلغ نکته اول این است که ظاهرا حالا بعضی از تنبیهاتش در کلمات آقایان هست یا نیست من بگذارید یک مقدار ترتیبی که در بحث ها فکر می کنم مناسب هست عرض می کنم. تنبیه اول این است که ظاهرا اخبار من بلغ اختصاص ندارد در جایی که ثواب مشخصی معین شده باشد. اگر به طور کلی گفته باشند هر کس فلان کار را بکند به او ثواب می دهیم آن را هم شامل می شود. اختصاص به ثواب خاص ندارد. این یک.

تنبیه دوم اینکه ظاهرا این روایت اختصاص به جایی ندارد که مفاد مطابقی خبر ثواب باشد. جای که مفاد خبر امر به شیء باشد حالا امر وجوبی، استحبابی، آن هم چون به دلالت مطابقی دال بر ثواب نیست ولی به دلالت التزامی دال بر ثواب هست آن هم ظاهرا شامل می شود. البته ان قلت که این در صورتی صحیح هست که ما ثواب را استحقاقی بدانیم ولی اگر ثواب را تفضّلی بدانیم دیگر دلالت التزامی ندارد. پاسخ مطلب این است که با توجه به اینکه ثواب دار بودن عمل مستحب به عنوان یک ارتکاز متشرّعه در میان متشرعه وجود داشته است، همین باعث می شود که یک نوع دلالت التزامی بر امر به یک شیء بر ثواب دار بودن آن ایجاد شود. لازم نیست که به دلیل عقلی و به استحقاق عقلی شیء ذی ثواب باشد. همین که متشرعه ولو به جهت وعده هایی که شارع مقدّس داشته است این شیء مستحب را ملازمه می بینند با امر به شیء حالا امر وجوبی یا استحبابی با ثواب دار بودن آن همین کافی است برای اینکه این شیء را شامل شود.

نکته سوم اینکه ظاهرا بلوغ اگر ما از آن مناقشاتی که در اصل اینکه بلوغ ممکن است بلوغ به خبر به طریق معتبر باشد غمض عین کنیم و از بعضی از حرف هایی که قبلا زدیم را نزنیم، بلوغ یک معنای عامی دارد ولو بلوغ به فتوای فقیه باشد و امثال اینها. آنها هم شامل می شود به هر حال آن هم به یک نحوی از انحاء فقیه در واقع دارد اخبار می دهد از اینکه شارع مقدّس در مورد این عمل ثواب جعل کرده است. ولو اینکه ما احتمال بدهیم که این فقیه در استنباط و استخراج از خبر اشتباه کرده باشد و امثال اینها. ولی به هر حال این فقیه وقتی دارد اخبار می دهد در واقع اخبار از ولو لازم نیست حتما اخبار عن حسٍّ باشد. اخبار عن حدسٍ را هم ظاهرا شامل شده و وجهی ندارد که بگویم اخبار فقط اخبار حسی است و اخبار حدسی را شامل نمی شود. بله یک بحث هست که بلوغ معلوم الکذب. یا بلوغی که می دانیم مستند این بلوغ اشتباه است. یک فقیه مطلبی گفته است ما می دانیم این را به سند فلان روایت گفته است که از آن روایت آن مطلب بر نمی آید.

سؤال:

پاسخ: احتمال صحت خود این یا احتمال صحت مستندش. هر دو را باید ببینیم. اگر جایی ذاتا احتمال می دهیم که این مطابق واقع باشد ولی این فقیه به استناد روایتی فتوا

سؤال:

پاسخ: یعنی اصل بحث این است که بلوغ همه اینها را شامل می شود ابتدائا ولی نسبت به جایی که ما می دانیم این بلوغ دروغ است و خلاف واقع است انصراف دارد. همچنین نسبت به جایی که آن بلوغ عن مستند غیر صحیحٍ. غیر جائز الاستناد خاطر ضعف دلالی نه ضعف سندی آن هم شامل نمی شود. خب اینها بحث های خاصی

خب این هم تنبیه سوم. تنبیه چهارم این است که آیا اخبار من بلغ جایی که روایت دالّ بر وجوب هست، آن را شامل می شود یا خیر؟ پاسخ مطلب این است که ظاهرا شامل می شود به اعتبار اینکه روایت دال بر وجوب دال بر استحباب هم هست. البته به مقدار دلالت بر استحباب آن یعنی به مقدار

دال بر ثواب هست آن مقداری اثبات می شود که اصل الثواب دار بودن که شیء

سؤال:

پاسخ: بله شیءٌ من الثواب را هم می گیرد. یک شیئی که واجب باشد واجب هم اخبار از وجوب بالملازمه اخبار بر استحباب

ولو به عنوان وظیفه باشد آن مسئله ای نیست و تفکیک در حجّیّت بین مفاد های یک خبر مانعی ندارد. شارع مقدّس تفکیک کرده باشد بین مفاد یک خبر. خبر دالّ بر وجوب اولا دالّ بر، یعنی ثواب دار بودن فعلش می کند و عقاب دار بودنش ترکش. نسبت به عقاب دار بودن ترکش خب باید خبر معتبر باشد تا آن را احراز کرد. ولی نسبت به ثواب دار بودن آن این چیزی ندارد. من بلغ شامل نمی شود. این را من حالا می گویم تتبع خیلی نکردم ولی در مشارق الشموس دیدم به تناسب این بحث را مطرح کرده است عبارت مشارق الشموس را بخوانم عبارت خوبی است مال آقا حسین خوانساری جلد 1 صفحه 34 می گوید

فإن قلت: الثواب كما يكون للمستحب، كذلك يكون للواجب أيضاً، فلم خصّص الحكم بالمستحب؟

قلت: الأمر كما ذكرت من شمول سماع الثواب على شي‌ء، للواجب، و المستحب لكنّ الروايتين

ایشان دو تا روایت های من بلغ را آورده است. روایت محمد بن مروان وهشام بن سالم.

لا يدلان على الوجوب بعد السماع، إذ غاية ما يدلان عليه: أنّه إذا فعل أحد بعد السماع، يكون مثاباً، و ذلك إنّما يستلزم رجحان فعله، لا فساد تركه، فيكون الفعل مستحباً، فعلى هذا إذا روي الأمر الوجوبي بشي‌ء بطريق ضعيف، لكان فعله مستحباً، لما ذكرنا و ما ترى يفعل الأصحاب، من حمل الروايات الضعيفة الدالة على الوجوب صريحاً،

بعدش إن دارد که إن باید تحریف أو باشد. من از روی مکتب اهل بیت دیدم. پس چاپ جدیدش أو دارد. آدرسش چیست؟

أو ظاهراً، أو احتمالًا مساوياً للندب على الاستحباب، إنّما هو بمعنى‌ أنّ الحكم بالنسبة إلينا، الاستحباب لما عرفت، لا أنّهم يحملون الأمر في الرواية على الاستحباب،

خب این مطلب ظاهرا همین جور است که فرموده اند و بحث خاصی در موردش نیست. آن هم تنبیه چهارم بود دیگر. تنبیه پنجم آقای صدر اولین تنبیهش هست حالا آن چون مقدمات نسبتا واضحی بود پیش فرض های بحثهای بعدی است. تنبیه پنجم اینکه آیا این اخبار من بلغ موارد کراهت را شامل می شود یا خیر؟ یعنی اگر خبر دال بر کراهت باشد این موارد را می گیرد یا خیر؟ در مورد اینکه اخبار من بلغ و رابطه اش با روایت کراهت، سه تا مبحث وجود دارد. بحث اول اینکه اصلا مواردی که یک روایت دال بر کراهت هست مشمول اخبار من بلغ هست یا خیر. مبحث دوم اینکه اگر مشمول اخبار من بلغ باشد، دال بر کراهت الفعل هست یا دال بر استحباب الترک هست؟ این هم دو. مبحث سوم این است که اگر یک خبری دالّ بر کراهت باشد یک خبری دالّ بر استحباب باشد، آیا اخبار من بلغ این موارد را شامل می شود یا خیر؟ مثلا شاید از مصادیق این بحث اخبار نوروز باشد. اخبار نوروز، روایت مفضّل دال بر استحباب تأید نوروز است. خبر مناقب ابن شهرآشوب که خلاصه اسلام این دین را محو کرده است و امثال اینها دال لا اقل کراهت این چیز هست

روایت معلی، مفضل گفتم عذر می خواهم. روایت معلی دال بر استحباب بود این روایت مناقب ابن شهرآشوب مصداق بر کراهت یا حرمت تأید است و در این جور موارد حکم چیست این هم این یک مرحله دیگری از این بحث. اما در مبحث اول. اینکه آیا موارد کراهت را شامل می شود یا خیر. خب بیان ابتدایی این هست ممکن است شما بگویید که این روایت در جایی هست که مربوط به مستحبات است. چون عرض کنم در بعضی از چیزها دارد من سمع شیئا من الثواب علی شیئا من الخیر. اینها مستحبات را شامل می شود امثال اینها به این تعبیرات بخواهید استحباب را در بیاورید. به نظر میرسد که این جور، اولا شیءٌ من الخیر فی نفسه حالا منهای نکته دیگری که عرض می کنم ترک مکروه را هم شامل می شود. خیل اختصاص ندارد به یک امر وجودی امثال اینها. منهای یک نکته ای که بعد عرض می کنم. و اساسا این نکته را توجه فرمایید یک موقعی استدلال این است که من سمع مثلا این نکته را عرض کنم ببینید این روایت می گوید که کسی که ثوابی بر شیئی را ببیند، اگر کاری را انجام دهد آن ثواب به او داده می شود. ثواب فقط بر فعل مستحب نیست. ترک مکروه هم ثواب دارد. فعل واجب هم ثواب دارد. ترک حرام هم هم ثواب دارد. همه این موارد را ثواب شامل می شود. کسی بخواهد

بنابر این از این جهت که این روایت این نکته را یک تعبیری آقای صدر دارند اجازه دهید من تعبیر آقای صدر را اینجا بیاورم ایشان می گوید

المقام الاول فی اصل شمول من بلغ روایات الکراهه و وجه الاشکال فی ذلک لیس هو دعوی ان الظاهر منها هو النظر الی جانب الطلب و الترغیب لا الی جانب الزجر حتی یقال فی المقام ان هذا الاشکال لا یأتی فی اخبار الحس و الترغیب علی الترک و استحباب

من اصل این اشکال را این ادعا که ظاهر منها هو النظر الی جانب الطلب و الترغیب این را من فی نفسه نمی فهمم چرا آن روایتی که ثواب را دال هست باید بگوییم روایت مرغبه باید باشد. یک بحث، بحث این است که خود این روایت می خواهد طلب و ترغیب کند آن مقام دوم بحث ما است. بحث این که آیا در موارد بلوغ کراهت مجرّد رجحان ترک اثبات می شود یا کراهت فعل. آن یک بحث بعدی است که آن را بعد بحث می کنیم. بحث این است که آن روایتی که روایت ضعیف باید دال بر طلب و ترغیب باشد. آن از کجا چون این روایت فرض این است که باید ثواب دار بودن دال باشد و ثواب دار بودن هم مواردی که روایت دال بر استحباب الفعل باشد شامل می شود هم کراهت الفعل باشد به اعتبار اینکه ترک مکروه ثواب دارد آن هم شامل می شود. از این جهت اصلا اصل تقریب را من متوجه نشدم. ایشان به یک بیان دیگری مطرح می کند. می گوید که اصل این اشکال از این جهت نیست که ذاتا آن روایت باید دال بر طلب و ترغیب باشد. تازه ایشان جوابش هم این می دادند که نتیجه اش این می شود که اگر روایتی طلب ترک کرد، ترک مکروه را دلالت داشت آن را شامل می شود. این جواب نشد. اگر یک روایتی فقط مکروهیت را دال بود، خب شما در واقع پذیرفته اید اصل اشکال را.

سؤآل:

پاسخ: نه می گویند مکروه زجر است. زجر از فعل است. حالا آن ها هم بحث می کنند که آیا ممکن است بگوییم نهی است آیا طلب ترک است یا زجر از فعل است حالا این بحث ها را بعد عرض می کنم. عرض من این است که اصلا خود ادعا را نباید در این فاز ها انداخت. چون اصل این روایت این است که می گوید که اگر ثواب بر شیئی وارد شده باشد این ثواب اعم از فعل وجودی است یا ترک است و امثال اینها. بنابر این از این جهت اصلا ادعا ادعای ناتمامی است. بله اصل اشکال این است که می گوید فعمله فصنعه، عمله و صنعه، ظاهرش این است که وجودی است. ترک عمله و صنعه و امثال اینها فعله اینها شامل نمی شود. درست هم همین است ظاهر این تعابیر وجودی است.

سؤآل

پاسخ: نه مرحوم شیخ انصاری در بحث لا تنقض الیقین بالشک این مطلب را فرموده است که اطلاق متعلَّق باعث نمی شود که فعل را آن فعلی که ما داریم را معنایش را

سؤال:

پاسخ: اطلاق دارد نه اینکه معنای عام است. فرض کنید ایشان مثال می زند که لا تضرب احدا، احد اگر بگوییم هم انسان هم غیر انسان همه اشیآء را شامل می شود ولی لا تضرب، ضرب به اعتبار ظهورش در ضرب ؟؟؟؟29/29

اختصاص احد را به انسان و اینها. علتش هم این است که آن مطلق، دلالتش بر عمومیت به خاطر مقدمات حکمت است. مقدمات حکمت به خاطر این است که قرینه بر خلاف نباشد. خود فعل قرینه بر خلاف است دیگر. اصلا نمی گذارد

سؤآل

پاسخ: عام نیست مطلق است. وقتی مطلق شد مطلق به قرینه فعلی که وجود دارد می تواند آن را تقیید کند به یک شیء خاصی.

خب مرحوم آقای صدر اینجا می فرماید که بر خلاف مرحوم آقای خویی که فرموده اند باب کراهات را این روایت شامل نمی شود، نه تناسبات حکم موضوع باعث می شود که این خصوصیت فعل و ترک بودن را این از بین رود و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: از فعمل. می گوید ظهور ابتدایی اش همین فعل است ولی تناسبات حکم موضوع باعث می شود که از این القای خصوصیت شود. از باب در واقع مثال فهمیده شود برای مطلق شیء

سؤال:

پاسخ: عمل روایت نیست عمل به آن کار است. عمل به فعل است.

خب این کلام ایشان. مرحوم آقای خویی این بحث را در اینجا البته آدرس داده بود در چاپ آقای چیز به دراسات، من دراسات را مراجعه نکردم ولی در مصباح الاصول این بحث نیست در هدایه آقای صافی بود. مصباح الاصول مال دوره سوم درس آقای خویی است. هدایه مال دوره دوم است. در هدایه این بحث بود. به یک تناسبی هم این بحث در مصباح الفقیه وارد شده بود البته اینکه موارد کراهت را شامل نمی شود نگفته بود. فقط گفته بود در تلقی رکبان اینکه مکروه هست یا نیست آیا شامل می شود یا خیر آن را مطرح کرده بود و همین مبنای بحث را گفته بود در مصباح الفقیه جلد 3 صفحه 799 به تناسب این بحث آنجا هم فقط به نحو اشاره وارد شده است. آنجا فقط بحث این است که تلقی رکبان روایاتی دال بر حرمتش وارد شده است. ما آن روایت ضعیف السند هست. ولی ما ممکن است بگوییم با قاعده تسامح در ادله سنن می توانیم مطلب را تمام کنیم و مجرد اینکه مفاد آن روایت حرمت است مانعی ندارد چون به هر حال روایت هم دال بر ثواب دار بودن عمل هست بر ترک آن. باید همان بحث اینکه آیا موارد کراهت را شامل می شود یا خیر مبتنی بر آن است که دیگر آن را بحث نکرده است که مبنای شما در این بحث چیست. ولی در الهدایه آن بحث را ایشان می فرماید که نمی شود القای خصوصیت کرد و امثال اینها. به نظر می رسد که ما در مورد این بحث یک موقعی ما مفاد اخبار من بلغ را استحباب به عنوان ثانوی به یک ملاک جدید روی عنوان من بلغ علیه الثواب، ملاک استحباب را ملاک جدید می دانیم. یک موقعی هست نه ملاک استحباب را همان ملاکات واقعیه می دانیم و می گوییم شارع مقدس برای رسیدن آن ملاکات واقعیه ثواب جعل کرده است تا به آن ملاکات احکام واقعیه اش برسد. اگر قائل باشیم که این ملاک اخبار من بلغ ملاک جدید است. اگر این را قائل باشیم به نظر می رسد که هیچ وجهی ندارد بر تعدی. چون ما نمی دانیم که این ملاک جدید چه محدوده ای دارد. چون یک امر تعبدی است. امر ارتکازی نیست. بعضی امور، چون شارع دارد ثواب جدید جعل می کند. ملاک جدید وجود دارد. ما محدوده این ملاک را نمی دانیم. طبیعتا مطلب آقای خویی که می فرمایند

سؤال:

پاسخ: توضیح نداده اند این ها را. آقای خویی می فرمایند که ما به ملاکات احکام واقف نیستیم و الظن لا یغنی مع الحق شیئا امثال اینها

خب این یک جهت اینکه ما بگوییم که، حالا بحث حسن انقیاد و اینها خارج از بحث است. آنها فرض این است که خروج از بحث ما است. فرض این است که

این یک نکته. نکته دیگر این است که ما بگوییم که این در واقع ناظر به این هست که می گوید شارع مقدس چون انقیاد عقلا محبوب است برای اینکه این انقیاد محبوب عقلی را برایش ثواب جعل کرده است. ثواب به مناط انقیاد جعل شده باشد. انقیاد باشد انقیاد فرق ندارد انجام مستحب باشد یا ترک مکروه باشد. هر دو مثل هم می ماند. امثال اینها. این هم دو شق. یک شق سوم این است که این دو صورت تقریبا مسئله اش واضح است که در یک صورت آن اطلاق روایت نسبت به موارد کراهت روشن است و در یک صورت هم اطلاق ندارد. عمده بحث در جایی هست که ما بگوییم که ظاهر این روایات جنبه طریقیت دارد. یعنی شارع مقدس می خواهد آن اشیاء واقعی را تأمین کند روی همین جهت در یک دایره وسیع تری حکم را جعل کرده است تا به آن مناطات واقعی حکم خودش برسد. که به مناط یک نوع حکم ظاهری ای که حکم ظاهری را مرحوم شهید صدر این را دارند که عمدتا حکم ظاهری، ملاکاتش همان ملاکات حکم واقعی است. حکم ظاهری در مقام تزاحم احکام واقعیه و در مقام اشتباه و شک در محطّ ملاکات واقعیه حکم ظاهری جعل می شود با توضیحاتی که مفصل ایشان دارند که اصل آن از مرحوم آقا ضیاء و اقای خویی و کلمات آقایان دیگر هست و تفصیلش در فرمایشات آقای صدر دنبال شده است. خب بنا بر اینکه ما بگوییم که این احکام واقعیه باشد ممکن است ما بگوییم که هم استحباب ملاک دارد هم کراهت ملاک دارد. اینکه بگوییم شارع مقدّس نسبت به ملاکات استحبابی اش عنایت دارد نسبت به ملاکات کراهتی اش عنایت ندارد خلاف ارتکاز عقلایی است. ارتکاز عقلای اقتضا می کند که ملاکات استحبابی و ملاکات کراهتی در یک درجه از اهمیت در نزد شارع باشد. اگر ملاکات کراهتی اهتمام شارع به حسب نوع نسبت به آنها بیشتر نباشد، کمتر از اهتمام نسبت به ملاکات استحبابی نیست. پس بنابر این خود همین ارتکاز عقلایی منشأ همان القای خصوصیت می شود. گویا شهید صدر که القای خصوصیت فرمودند روی ای محور القای خصوصیتش را عنوان کرده است. ولی به نظر می رسد که درست است اقتضاء این مطلب همین جور است که نسبت به ملاکات کراهتی شارع مقدس بیشتر اهتمام داشته باشد ولی

سؤآل:

پاسخ: نه عقلائا اهتمام شارع نسبت به ملاکات کراهتی از اهتمام شارع نسبت به ملاکات استحبابی کمتر نیست در نتیجه یک ارتکاز عقلایی همراه این روایت باعث می شود که این روایت حمل بر مثالیت شود. مثل رجل شک بین ثلاث و الاربع این ارتکاز عقلایی این است که این احکام مال مطلق انسان است. مرد و زن اینکه اگر مرد باشد بنا بر چهار باید بگذارد و زن باشد بنا بر چهار نگذارد اینها خلاف ارتکازات عقلایی است. همین ارتکازات عقلایی منشأ می شود که رجل در روایات شک، حمل بر مثال شود. شبیه همین هم در ما نحن فیه بگوییم فعل ولو ظاهرش فعل است ولی این فعل حمل بر مثال می شود بر مطلق ما فیه الثواب ؟؟؟؟؟40/39

کان أو ترکا. بر او حمل شود.

سؤال:

پاسخ: نه به طور کلی نه همان که معمولا می گویند چیز مفسده از جلب مصلحت اولا هست و اینها. اینها منشأ آن احتمال اینکه شاید اصلا کراهت مقدم باشد. ولی می خواهیم بگوییم اگر ما آن را هم نگوییم که دفع مفسده از جلب مصلحت اولا هست اگر آن را نگوییم، لا اقل مساوی هستند. این جور نیست که کمتر باشد اهتمام شارع نسبت به مکروهات از اهتمام آن نسبت به مستحبات. ولی به نظر می رسد یک سری نکات دیگر وجود دارد آن نکات مانع القای خصوصیت می شود. اولا ممکن است اهتمام به امور کراهتی باعث وسوسه شود. نسبت به امور کراهتی خیلی وقت ها شارع مقدس ممکن است در مسائل مثلا حرام ها احتیاط جعل نکرده باشد و در واجبات احتیاط جعل کرده باشد. چرا؟ هر دو مساوی هستند ولی در موارد حرام ها اگر احتیاط جعل کند، بیشتر اشخاص به توسوس می افتند تا موارد واجبات.

سؤال:  
پاسخ: نه موارد چیز توسوسش بیشتر است

سؤال:

پاسخ: بیشتر می شود. نه معلوم نیست این جور باشد.

خب این یک نکته. حالا وقت گذشته است فقط من یک نکته اش را سریع بگویم. نکته دیگر اینکه ممکن است این روایات جنبه اماریت داشته باشد و موارد مستحبات، روایاتی که دال بر استحباب هست، اماریتش نسبت به واقع بیشتر باشد. ما آن را نمی دانیم. شاید مواردی که روایات دال بر استحباب باشد از موارد روایات دال بر کراهت، احتمال مطابقتش با واقع بیشتر باشد. حالا اگر کسی این دو جهت مانعی که عرض کردم ببینید ممکن است علتی که شارع گفته است که شما به مستحبات در مستحبات به خبر ضعیف عمل کن، جنبه طریقیت و غلبه نوعیه چیز باشد یعنی میزان مطابقت اخبار ضعیف مطابق با واقع بیشتر از اخبار ضعیف دال بر کراهت مطابق با واقع باشد. ممکن است ما نمی دانیم. شاید این جور باشد. شایدش کافی است برای اینکه ما نتوانیم القای خصوصیت کنیم.

سؤال:

پاسخ: نه ممکن است آن روایت هایی که بر کراهت جعل می کنند بیشتر باشد. اگر کسی بگوید نه، ما همچین احتمالی نمی دهیم بحث وسواس را هم بگوید که نه، این جور نیست که بگوید اینها همه احتمالات غیر عقلایی هست و امثال اینها عیب ندارد. در صورتی که اثبات شود که این روایت جنبه طریقیت دارد و ملاک آن طریقی است القای خصوصیت

به نظر مشکل هست من نمی خواهم چیز کنم حالا که ما اصلا بحثمان در یک زاویه دیگری بود

این محصل مرحله اول مقام. چیز خاص دیگری ندارد که بخواهیم در موردش بحث کنیم. حالا برویم در مراحل بعدی این بحث.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد